

فالناس

حافظ

شیریں

سر شانه: حافظ شمس الدین محمد ۱۲۹۲
 عنوان قرارداد: دیوان
 عنوان و نام پدیدآور: فالنامه حافظ شیرازی نیلوفر قلی پور اسکویی
 مشخصات نشر: تهران - پاریس - ۱۳۹۰
 مشخصات ظاهری: ۵۶۴ ص / قطع نیم جیبی
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰-۲۷-۲۷-۲
 موضوع: حافظ شمس الدین محمد - ۱۲۹۲ - فالگیری
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۸ ق / فالگیری
 سه عنوان: اشرفی مصطفی ۱۳۳۸ - خوشنویس
 اسم افزوده: قلی پور اسکویی نیلوفر ۱۳۳۵ / تعبیر غزلیات
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 PIR ۵۷۲۲ ۱۳۹۰
 به پشتی در: ۸۱۱ / ۳۲
 شماره کتابخانه: ۲۲۲۳۳۲



فالنامه حافظ شیرازی
 پدید آورندگان: شاعر حافظ / خوشنویس مصطفی اشرفی / تعبیر غزلیات نیلوفر قلی پور اسکویی
 تذهیب: محمد رضا هنرور / سرید هنرور
 نگارگری: رضا بدرالسماعی
 صحافی: تانیک
 چاپخانه: عمرانی
 صفحه آرای: لیتوگرافی توس
 نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول / ۱۳۹۵
 تیراژ: ۵۰۰ جلد
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰-۲۷-۲۷-۲

انتشارات پادوبیس: تهران - میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - نیش و جمید نظر - پلاک ۱۰ و ۱۱
 تلفن: ۶۶۴۹۷۱۲۴ - ۶۶۴۹۶۹۲۵ - ۶۶۴۰۷۹۵۵

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمہ احوال حافظ شیرازی

بشیرازی مدظلہ نویسنده لقب اصلی او شمس الدین است. و آن از بیت ذیل ترکیب
از قطعه در قیام و وفات او است بر آید:

بویِ جنتِ اعلیٰ و اشدُّ فرمود شمس الدین محمد
نویسنده مقدمه دیوان حافظ او را (شمس الدین) یاد کرده اند کی زدیوانی
یابی حافظ (شمس الدین دنیا) نوشتند. بدیسی است که لقب دهان شمس الدین
بوده و لغت و دنیا زانداست.

پس از وفات او، اهل فوق و عرفان بوی را با لقب ذیل خوانده و ستوده اند
بیشیرازی، لسان الغیب، خواجه عرفان، خواجه شیراز، ترجمان الحقیقه، کاشف الغیب

ترجمان الاسرار. مجذوب سالک. ترجمان اللسان. و غیره. نام وی با شفاق محمد جان

تذکره حمداست آن از بیت ذیل نیز که از قطعه در تاریخ وفات است، تأیید شود:

یکانه سعدی ثانی. محمد حافظ
ازین سراجیه فانی بدار راحت

و همچنین در قطعه دیگر در تاریخ وفات او فرید محمد شمس الدین محمد آمده که در فون

تخلیه و اجماع (حافظ) است او خود در مطلع اغلب غزلیات و ضمن بعض اشعار دیگر خوشین

تخلیه را بکار برده است. و حتی یک غزل معروف بکلمه (حافظ) در دیوان خواجہ است مطلع آن

ز چشم بدین خورشید خورشید است
که کرد جمله نخوتی بحسای ما حافظ

از قدیم حافظ کما سئید فرار. را از برداشته اند اطلاق میشده. خواجہ شیراز نیز در

باردایات سبع از برداشت:

عشق بر لب یاد کرد خوبان حافظ
فران بر خوان ما صاحب دست

ازین دو خواجہ کلمه «حافظ» را تخلص خویش اختیار کرد.

ز حافظان جهان کس چنده حس کند
لطایف مکی با نکات و

خانواده : اطلاع دقیقی از خانواده حافظ در دست نیست . جد حافظ را شیخ غیاث الدین پدر وی را بهاء الدین ابراهیم کوپامی اصفهان و برخی کمال الدین در سرزمین توران نوشته اند . در شغل پدر و اجداد او نیز اختلاف است . ریاض العارفین آنرا از عطار نقل کرده اند و ذکر کرده اند که میهن او بنشین پدر او تجارت و صاحب بود و کثرت بود .

جد حافظ یا پدری از ستمه مراسر در زمان اتابکان فارس عازم شیراز شد و آن شهر توطن گزید . مادر او به کعبه منتهی شریفی میرفت و خانه از هم کارزون بود و در مسئله دروازه کارزون شیراز خانه و مسکن داشته . پس در وفات پدر خواهر سه پسر از او بجای ماند که کوچکترین آنان محمد بود . برادران مدتی با هم زیستند و پسر حیدر را داشتند و کثرت ایشان متولی گشت .

از دو برادری که را حافظ خود بنام (خواهر خلیل عادل) میخواند و شاید (خلیل الدین) نام داشته است . حافظ ماده تاریخ ذیل ابیاد او گفتند :

برادر خواجه عادل طالب مثنوی پس از چنجاه و نه سال جانش
 بسوی روضه رضوان سفر کرد خدا را فی زافعال و صفاتش
 خلیل عادتش پیوسته بخون و زانجا هم کن سال وفاتش

این شماره (خلیل عادل) بحساب میل ۷۷۵ است که تاریخ وفات است. و عمر
 بر خضر بن محمد فوق ۵۹ بوده. پس تاریخ تولد وی بهال ۷۱۶ است.

حافظ بن قلعه رزقه کوپار مرکن برادر دیگر خود که در جوانی فوت کرده بود. گفته است
 در دنیا غلبه حشر است. کرشمه بی طراز جاودانی
 دریا حشر را در آفرین جوی نه به رفت آب زندگانی
 همی باید برید از خویش پیوند چنین وقت حک آسمانی
 وَكُلَّ لَحْیْفَةٍ رَاقِدَةٍ أَخَوَه لَمَّا رَأَى الْآفَاقَ الْوَاسِعَةَ

در دائرة المعارف برتانیای آمده: تاریخ فرشته پس از دو قرن از دنیا رفتن
 حافظ و طحال او بدون ذکر اسمی آنان یاد کرده است (تاریخ فرشته چاه پستی)

اکثر نویندگان بطور قطع و برخی ظاهراً مولد او را پیشتر ندانسته اند. ملا عبدالباقی
نقشبندی در تذکره میخانه در باب حافظ می‌نویسد: «والده اش کازرونی و در محله دقا
کازرونی شیه انداز و سکنی داشته اند». برخی از نویندگان سکن او را در محله شیان
شیراز می‌دانند. این محله با محله بیستان از زمان کریم خان نند. یک کوی گشته و مجا
در ب شاهزاده خاں (در)

در باب تاریخ تولد خواست. «أمره المعانی» بیان می‌نویسد: «تاریخ
قبیله تولد وی نامعلوم است. ولی بطور قطع مولد او در سال ۷۰۰ هجری (۱۳۲۰ میلادی) زب
است. و غالباً تولد او را با قطع و یقین در اوایل قرن ششم هجری (۱۱۰۰ میلادی) دانسته
و «أمره المعارف» تولد او را در ربع اول قرن ششم هجری نوشته. و در «تاریخ طاهرا
چهل و شش سال دانسته. و چون تاریخ وفات او ۷۹۱، ۷۹۲ است، بنابراین تولد او
وی سال ۷۴۵ یا ۷۴۶ باشد. مؤلف تذکره میخانه عمر طاهرا را ۶۵ سال گفت. بنابراین

تولد او در سال ۷۲۶ اتفاق افتاده است. بچیک از دو قول مسیحیت، زیر تأثیر
 شرحی که مستون تاریخی برای آن تعیین کرد. این قطعه است.

خسرو دادگرا شیر و لاجر کفا	ای جلال تو بانواع حسن لرزنی
همه آفاق گرفت و همه اطراف گشت	صیت سودی آوازه شه سلطانی
کنه باند کثرت هم غیب احولم	این که شد روز بغیرم چو شب غلنی
دشمنان کجاست در تمام شاه دیر	همه بر بود بیکدم خلک چو کانی
دشمنان خواست بکشند با کف	که ز افق در صطبل ششم نیانی
بسته بر آخور او استرین چو سوزد	بره قشاذ بن گفت مرا میدانی
هیچ تعبیر نداشت این غاب گیت	تو بنده ای که بنده ای شانی

و مدح این قطعه جلال الدین سود شاه ابن سرف الدین سود شاه اینچو برادر
 شیخ ابواسحق اینجوت که در بغداد با میر شیخ حسن بزرگ پناهنده شده بودند. و در
 کشته با سلطان نجات و ترمذی و خواهر و خواهره لشاد خاتون (میوه ابو سعید که در این

زن امیر شیخ حسن ایلمکانی بود از دولاب کرد و در سال ۷۴۳ با میر شیخ حسن اتفاق امیر باغی
 باستی پسر ششم امیر چوپان که هر دو را متفقاً بحکومت فارس معین کرده بود. از طرف ارستان
 عارم سرانجام شد. غالب مردم شیراز با وجود غلبه شیخ ابواسحق حکومت شیراز را حق برادر بزرگ
 خود می دانستند. و این بسبب شد که بین طرفداران دو برادر اختلاف ایجاد شد ولی
 امیر شیخ اباسحق نهایتاً برادر بزرگتر را بر نواضع داشت و در حب اشاره او از شیراز خارج شد
 بطرف کرمان و به آنجا رفت. در آنجا حاکم آن وقت از او این حکم گفته و از آن چنان
 برمی آید که یکی از گمان مسعود شاه است. سرنوشت حافظ را دیده بود. و در آنجا بوسیله این قتل
 مطایبه بدو تذکره داده است. اما جلال الدین مسعودی و اینجو را برادرش و امیر باغی باستی
 ۱۹ رمضان سال ۷۴۳ بدست او کشته شد بنابراین با ملاحظه تاریخ دولاب در ۷۹۱
 یا ۷۹۲ چنین بر می آید که خواجیه این قطعه را الا اقل ۸ سال قبل از فوت خود کشته است
 حافظ سیکوید در مدت سال از شاه و وزیر مرزوق بوده است. و بنا بر این
 پیش از این تاریخ یعنی از ۷۴۰ یا دوبار مرتب بوده است و اگر سن او را در تاریخ در حدود

سی سال منتهی کشیم . تا پنج تولد او در حدود ۲۱۰ بیت میاید .

حافظ بصیرت مقدّمه منسوب به محمد کلند ام - در درگاه دین پناه مولانا و سیدنا استاد البشیر
قولم الله والدين جده الله ، حاضر شد و از دیگر استادان صریح کتب علم و ادب کرد
خود را :

علا فانی له مال لم یجمع آوید
ترسم آن کرکس سنا به یکجا میرد

و بارها از رسیده و توفیق پیدا کرده است :

طاق و رواق سر به پیش آید
در راه جام و ساقی مهر و خفا و ایم

بنخواه دستر اشعار و راه هر کس *
در دست در سه بحث و کشف فکرت

در نتیجه حافظ قرآن را از بر کرد :

ندیدم خوشتر از شعر و حافظ
بقرائنی که اندک حسنه

در روایات قرار بعد اتمام محفوظ داشت :

عفت رسیده بود که خوبان غلط
قرآن را بخواند با چاره و دست

خواه در تفسیر نیز دست داشته. بقول نویسنده مقدمه منسوب محمد کهن دام «بحث فنی»
میکرد و خود گوید:

بسم الله الرحمن الرحیم
صاحب فراموشی از تألیف تفسیری را نیز بدو نسبت میدهد. از این بیت او برمیآید
که وی برابر با تفسیر اطفال است:

ز حافظان جهان پس چو ندیده
لطایف حکمی با نکات هست آنی
نیز بتصریح مقدمه دیوان، خواهد بود «مطالعه مطالع و معارج» مشغول بود. کتابی
بنام «مطالع» و شرح مطالع در حکمت و منطق و کلام بسیار باقی است

بعضی محققین منظور از «مطالع» مذکور را همان «مطالع الانفال» را دانسته اند. این
بیگانه (مستوفی ۶۸۵) در حکمت برخی مراد شرح مطالع قطب الدین از کتب معتبره
دانسته اند. همچنین کتب بسیاری بنام «مطالع» و شرح آنها ششمار وارو. و مراد از مصنف
مطالع «مطالع المصنوع» تألیف یحیی (مستوفی ۶۸۶) است و در کتاب در محدوده جواهر

کتب درسی بود است چنانکه احمد بن ابی الحسین، در شرح حال قطب الدین ابوسعید محمد استرآبی
 نوید امشیر از نامه ص ۱۴۵: «کتاب مفتاح العلوم فی المعانی و البسیان با تمام در
 حضرتش خوانده ام و بشورنده احدی و عشرین بسجاده سجوار حق پیوست... نویسنده متعبد و
 گوید: «خواججه تحصیل قوانین ادب و تجسس و دوا دین عرب مشغول بود، و خود او گوید:
 که چه عزم بنسیرش یاری ادبی است زبان خوش و لیکن زبان پارسی است
 و تا بوطن شیراز رسید و در احوال و در احوال خود این عساکر را نیک نشان داده است
 شیراز و آب کن... عیش مکن که حال لب بهفت کسورت
 فرق است از آب خضر که طهارت عیالی
 به ساقی می یابی که در جنت خواهی یا
 آید که آب کن... آب ماکه فعیش الله اکبر است
 اگر چه بنده رود آب حیات * ولی شیراز را صفی...
 و در غزلی شیراز را چنین توصیف کند:
 خوش شیراز و وضع بی شالش خداوند که صف دار از زوالت